

The Connection of Moral and Mystical Teachings in Nahj al-Balagheh and Saadi's Bustan

Mandana Alimi 

Assistant Professor, Department of Persian
Language and Literature, Azadshahr
Branch, Azad Islamic University,
Azadshahr, Iran

Esmail Bashekare 

Secretary of Islamic Education, First
Secondary Level of Panzdah Khordad High
School, Aqqala, Golestan, Iran

Abstract

Saadi, a poet and writer, was influenced by Nahj al-Balagha, and the extent of that influence is worth examining. This article aims to analyze the moral and mystical themes in Nahj al-Balagheh and Saadi's Bustan using descriptive-analytical and micro-comparative methods. Therefore, the main texts of Nahj al-Balagheh and Saadi's Bustan were carefully studied, and the topics related to moral and mystical themes were extracted and tabulated. To further expand the information, other books and articles related to the two works and the subject of the research were also studied and their notes were taken. After finalizing the information collected, the words of the two works were compared based on the statement of sufficient and appropriate evidence. The research form and method of writing and taking notes are key tools for gathering information in this article. Since the source of the teachings in Nahj al-Balagha and Saadi's Bustan is a Quranic source, the method of analysis is relatively limited. In the method of micro comparative analysis, both texts are from the same source. Surveys show that they share several common themes including: respecting the status of subordinates, learning from the fate of predecessors, justice and contentment, punishing evildoers, and loving the Lord.

Keywords: Moral teachings, mystical teachings, Nahj al-Balagha, Saadi's Bustan, comparative analysis.

Corresponding Author: mandana_alimi@yahoo.com

How to Cite: Alimi, M., Bashekare, E. (2023). The Connection of Moral and Mystical Teachings in Nahj al-Balagheh and Saadi's Bustan. *Mysticism in Persian Literature*, Vol. 2, No. 3, 205-238.

Accepted: 21/07/2022

Received: 25/01/2022

EISSN: 2821-0751 ISSN: 2821-0743



— دو فصلنامه علمی - تخصصی عرفان پژوهی در ادبیات —

دوره ۲، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ۲۰۵-۲۳۸

msil. atu. ac. ir

DOI: 10.22054/MSIL.2022.66192.1035

پیوند عمیق آموزه های اخلاقی و عرفانی در نهج البلاغه و بوستان سعدی

استادیار گروه زبان و ادبیات، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

ماندانا علیمی *

دبیر معارف اسلامی، مقطع متوسطه پانزده خرداد، شهرستان آق قلا، گلستان، ایران

اسماعیل باشقره

چکیده

سعدی از جمله شاعران و نویسندگانی است که در جای جای آثارش از نهج البلاغه تأثیر گرفته است و فراوانی این تأثیرپذیری همگان را شگفت زده می کند. این مقاله درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی خُرد به بررسی مضامین اخلاقی و عرفانی در نهج البلاغه و بوستان سعدی بپردازد. بدین جهت ابتدا، متن اصلی نهج البلاغه و بوستان سعدی به دقت مطالعه و موارد مربوط به مضامین اخلاقی و عرفانی استخراج و برگه نویسی می شود و در راستای بسط هر چه بیشتر اطلاعات، کتب و مقالات جنبی دیگر هم در ارتباط با دو اثر و موضوع مورد پژوهش، مورد مطالعه و برگه نویسی قرار می گیرد. بعد از گردآوری اطلاعات جمع آوری شده در برگه ها و نتیجه های حاصل از آن ها، همراه با بیان شواهد کافی و مناسب به مقایسه تطبیقی سخنان حضرت علی (ع) و بوستان سعدی خواهیم پرداخت. از این رو، فیش تحقیق و شیوه برگه نویسی و یادداشت برداری، مهم ترین ابزار گردآوری اطلاعات در این مقاله است. از آنجایی که نهج البلاغه و بوستان سعدی، آموزه هایشان از منبع قرآنی سرچشمه می گیرد، روش تحلیل به صورت تطبیقی خُرد است. در روش تحلیل تطبیقی خُرد، دو متن از یک سنخ هستند. بررسی ها نشان می دهد مضامین مشترکی مانند: رعایت حال زیردستان، عبرت گیری از سرنوشت پیشینیان، عدالت و قناعت، مجازات بدکاران، عشق به پروردگار از مشترک مهم اخلاقی و عرفانی مورد تأکید در هر دو متن است.

کلیدواژه ها: آموزه های اخلاقی، آموزه های عرفانی، نهج البلاغه، بوستان سعدی، تحلیل تطبیقی.

مقدمه

اعراب که به سخنوری مشهورند و بسیاری از شاعران خوش سخن در بین آنها وجود دارد و در عالم ادب شهرتی جهانگیر دارند، سخنان امام علی (ع) را یک پله فروتر از قرآن و صد پله فراتر از کلام آدمیان می دانند. ایرانیان نیز که در بلاغت و سخنوری دست کمی از اعراب ندارند و شعرای آنان همه بر صدر عرصه سخنوری تکیه زده اند. امام علی (ع) انسانی والا و نمونه کامل مسلمانی بود که بعد از پیامبر (ص) عابدتر و پارساتر از ایشان در میان مردم نبود. نهج البلاغه اثر گرانبهای آن حضرت که آن را دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق دانسته اند و به «اخ القرآن» مشهور است نشانگر اهمیت فراوان آن از نظر لفظی و محتوایی دارد.

سعدی، شاعر شیرین سخنی است که لقب افصح المتکلمین به وی داده شده است، موضوعات ارزشمندی نظیر اخلاق فردی و اجتماعی، میانی و آداب مدیریت، سیاست و موضوعات گوناگون و در مثنوی ارزشمند اجتماعی خویش؛ یعنی بوستان، تفکرات ناب و انسان سازی را مطرح کرده که عمل کردن به آنها سعادت را برای انسان به ارمغان می آورد. این دانشمند پرتوان که حائز تفکر و اندیشه خلاق و در عین حال آشنایی به رنج ها و روحیه های انسان ها و جامعه بوده، همانند یک روان شناس که در جامعه شناختی و مردم شناختی متبحر است، آسیب های جامعه و سختی و رنج های بشری را شناخته و برای آنان راهکار پیشنهاد کرده است.

سعدی در آثار خود هم عاقل است و هم فیلسوف. برهان و حکمت و عشق و عرفان را در آغوش وی نهاده تا آثار وی نماد اعتدال باشد؛ اصلی که یکی از ستون های جامعه آرمانی وی است. متعدد اجتماعی، اقتصادی و دینی به خوبی تبیین گردیده است.

آثار زیادی در مورد مضامین اخلاقی و عرفانی در بوستان و نهج البلاغه به صورت جداگانه نگاشته شده است، اما بررسی تطبیقی مضامین عرفانی و اخلاقی در بوستان سعدی و نهج البلاغه تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته و همواره این خلأ احساس شده است که به دلیل تأثیر هر دو اثر از قرآن کریم، ضروری است به این موضوع مهم پرداخته شود.

۱. بیان مسئله

بوستان سعدی از جمله کتاب‌های ارزشمند و مشهور فارسی و نهج‌البلاغه، بعد از قرآن، برترین کتاب مسلمانان است. در این میان، آموزه‌های اخلاقی و عرفانی در این دو کتاب ارزشمند وجود دارد که با نگاهی کلی به آثار سعدی به خصوص بوستان، گلستان و رسائل نثر به روشنی ملاحظه می‌شود که سرچشمه افکار و اندیشه‌های غالب بر آثار سعدی مفاهیم و مباحث غنی و بی‌بدیل نهج‌البلاغه است.

سعدی با ابن ابی‌الحدید، شرح‌دهنده کبیر و نامی نهج‌البلاغه، هم عصر بوده و سالیانی چند (در حدود چهل سال) بعد از وی در گذشته است. علاوه بر این، ابن ابی‌الحدید رئیس کتابخانه عظیم بغداد بوده که سعدی این مسافر خواهان علم، در آغاز سفر خود در همین شهر اقامت نهاد و حتماً به کتابخانه رفت و آمد داشته و به احتمال قوی به کتاب شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی هم دست یافته بود. با این وجود، شهرت فصاحت و بلاغت امام علی (ع) در کلام و اشعار ایشان و سبقت زمانی و تاریخی حضرت بر همه یا بیشتر صاحب اثرهایی که سعدی از آن‌ها تأثیر پذیرفته است، شاهد بر سیراب شدن سعدی از این سرچشمه می‌نماید.

مدینه فاضله‌ای که حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه طراحی کرده است، الگوی مناسبی برای افرادی بوده که پس از ایشان، در نوشته‌های خود آرمان‌شهری را تصویر کرده‌اند. سعدی پس از فارابی از جمله مطرح‌ترین اشخاصی است که در بوستان، جهان را آن‌طور که باید باشد، طلبیده است.

سعدی در بوستان که اثری اجتماعی است و سراسر آن سرشار از آموزه‌های اخلاقی و عرفانی است، آرمان‌شعری را طراحی کرده است که در راستای رسیدن به آن انسان باید به اصل‌های دینی و اخلاقی در تناسب با جامعه اسلامی پایبند باشد. اعتقاد کامل به خداوند که عزت واقعی از درگاه او به دست می‌آید در بوستان از اصول خلل‌ناپذیر سعدی است. انسان مورد نظر سعدی به خصوص حاکمان باید برقراری امنیت را سرلوحه کار خویش قرار دهند و به اصل عدالت کاملاً پایبند باشند؛ شکر و سپاس نعمت‌های الهی را به جای بیاورند تا خداوند بر نعمت‌های ایشان بیفزاید؛ از ظلم و ستم بر دیگران پرهیزند و... در آموزه‌های اسلامی بر چنین موضوعاتی که سعدی به آن‌ها اعتقاد دارد و مخاطب خود را برای رسیدن به سعادت به عمل به چنین کارهایی سفارش می‌کند، تأکید

شده است. نهج البلاغه امام علی (ع) از آثار کم نظیر اسلامی است که در آن چنین اصولی کامل تر و مؤثرتر سفارش شده اند و در آرمان شهری که امام اول شیعیان ترسیم کرده است، عمل به آن ها از واجبات است تا انسان را به سمت و سوی کمال حرکت دهد. مضامین اخلاقی و عرفانی مشترکی در هر دو متن؛ یعنی نهج البلاغه و بوستان سعدی وجود دارد که برخی از آن ها را می توان: آخرت، روز حسرت، صبر، پرهیزکاری، مجازات بدکاران، عشق و محبت به پروردگار، رعایت حال زیردستان، عبرت و قناعت برشمرد که هر چه بیشتر به این مضامین توجه و عمل شود، رستگاری و سعادت انسان تضمین بیشتری می یابد.

پژوهش حاضر در راستای بررسی تطبیقی آموزه های اخلاقی و عرفانی در بوستان سعدی و نهج البلاغه اختصاص دارد و در این راستا به دنبال پاسخگویی به این مسأله و پرسش است که مضامین مشترک میان نهج البلاغه امیرالمؤمنین (ع) و بوستان سعدی در موضوعات عرفانی و اخلاقی چگونه است؟

۲. پیشینه پژوهش

از چند دهه قبل به این طرف با پیشنهاد برخی از اعظام ادب فارسی، مطالعات پر فایده ای در مورد تجلی آموزه های دینی در زبان فارسی محقق شده است. نظیر اثر قرآن بر شعر فارسی از حیرت سجادی، تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی از علی اصغر حلبی. نیز تأثیر نهج البلاغه و بیان امیرالمؤمنین (ع) در شعر فارسی از محسن راثی و در بارگاه آفتاب (نهج البلاغه در ادب پارسی) از علیرضا کیرزا محمد و تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی از سید محمد راستگو.

به دلیل اهمیت اثرگذاری متون دینی در آثار ادبی، پژوهش های بسیاری در این مورد انجام شده که در آن ها از اقسام این تأثیرپذیری و کارکردهای مختلف آن سخن رانده شده است. اما شمار پژوهش ها و مطالعاتی که دقیقاً و موشکفانه به واکاوی تطبیقی نهج البلاغه و بوستان پرداخته اند، بسیار کم است. در این موضوع می توان از مقاله ای که طهماسبی (۱۳۹۱) نوشته است، یاد کرد که برخی از مضمون های اخلاقی و تعلیمی بوستان سعدی را با همان مضمون ها در نهج البلاغه مقایسه کرده است و در انتها به این نتیجه دست یافته است که سعدی در ترسیم بسیاری از آموزه های اخلاقی، حکمی و

تعلیمی خویش در بوستان به نهج‌البلاغه توجهی خاص کرده است؛ دامنه این تأثیرپذیری بسیار وسیع است و اشتراک‌های فراوانی بین بوستان و نهج‌البلاغه وجود دارد تا جایی که این مشابَهت‌ها خواننده را شگفت‌زده می‌کند و جا دارد که بررسی بیشتری در این حوزه صورت گیرد.

فَسنقری و دیگران (۱۳۹۱) هم در مقاله‌ای به بررسی گونه‌های تناس یا هم‌متنی در بوستان و گلستان با تکیه بر روش اثرپذیری از نهج‌البلاغه پرداخته‌اند. نویسندگان پژوهش مذکور بعد از روشن کردن مفهوم بنیادین تناس و نشان دادن حد و مرز آن، اذعان کرده‌اند که بسیاری از آثار حکمی در ادب فارسی از تأثیر روح و مضمون اندیشه‌های تربیتی، اجتماعی و فرهنگی نهج‌البلاغه بر کنار نیستند. آنان در پایان ابراز می‌دارند که گونه‌ها و شیوه‌های اثرپذیری سعدی از نهج‌البلاغه بسیار جامع است و از احاطه و هنرنمایی سعدی در این گستره حکایت دارد.

نزدیکی فکر و اندیشه سعدی به تفکرات هدایت‌گرایانه امام علی (ع) در مقاله «اشتراکات آموزه‌های اخلاقی بوستان سعدی و دیوان امام علی (ع)» نیز بررسی شده است که در آن نویسندگان اعتقاد دارند: «شگفتی بهره‌های هنری سعدی و هارمونی تفکر او با حضرت علی (ع) در جای جای متن حاضر پیداست؛ از عرفانی که در سرتاسر دیوان امام و بوستان سعدی موج می‌زند نیز نباید غافل بود.» (وفایی و کاردل، ۱۳۹۰: ۵)

اما باید گفت در موضوع تحلیل تطبیقی آموزه‌های اخلاقی و عرفانی در بوستان سعدی و نهج‌البلاغه، تاکنون پژوهش مستقلی به رشته تحریر در نیامده است.

۴. مضامین مشترک در بوستان سعدی و نهج‌البلاغه

۴-۱. رعایت حال زیردستان

زندگی در اجتماع انسان را نیازمند ارتباط می‌کند و آن چگونگی ارتباط با دیگران است. به عبارت دیگر، باید دانست چگونه با زیردستان ارتباط پیدا کرد. خشوع در مقابل ستم‌دیدگان و دستگیری از آنان یکی از مواردی است که در اشعار سعدی و نهج‌البلاغه به آن تأکید شده است؛ به طوری که امام علی (ع) می‌فرماید: «با مردم آن گونه معاشرت کن که اگر مُردید بر شما اشک بریزند و اگر زنده ماندید با اشتیاق به سوی شما بیایند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: حکمت ۱۰).

۴-۱-۱. رعایت حال زیردستان در نهج البلاغه

رعایت حال زیر دستان و راحتی ایشان را بر خود مقدم کردن در سفارش های ائمه معصومین (ع) مشاهده می شود. از جمله امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می فرمایند:

«و بدان بهترین چیزی که حسن ظن ولی را نسبت به رعیتش سبب می شود، نیکی کردن والی است در حق رعیت و کاستن است از بار رنج آنان و به اکراه وادار نکردن ایشان به انجام کارهایی که بدان مستلزم نیستند» (سید رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۵۳).

۴-۱-۲. رعایت حال زیردستان در بوستان سعدی

رعایت حال دیگران نه تنها وظیفه حاکم در مقابل جامعه است، بلکه هر انسانی در برابر دیگری باید اینطور باشد. در این صورت است که جامعه، جامعه آرمانی و به دور از هر نوع خودخواهی است. از دیدگاه سعدی هم مهربانی و رحمت زبردست بر زیردست از جالب ترین آموزه های اجتماعی و اخلاقی است که باعث اعتماد ضعیفان به حاکمان می شود و بهره وری را بالا می برد. همچنین باید آنگونه باشی تا هر چه نیت کنی هدف فقط مصلحت مردم باشد و به فکر منافع و در جهت حق قدم برداری، چرا که همیشه مراعات انسان های تهیدست را بکن، چرا که خدا مراعات تو را می کند.

بر آن باش تا هر چه نیت کنی نظر در صلاح رعیت کنی
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۳)

مراعات دهقان کن از بهر خویش که مزدور خوشدل کند کار بیش
(همان: ۴۳)

کسی می تواند خوشبختی و آرامش را برای خود به ارمغان بیاورد که به فکر آسایش خلق بود. کامیابی و پیروز در نیل به حال مردم و بدانجامی در ظلم به زیردستان است:

کسی زین میان گوی دولت ربود که در بند آسایش خلق بود
(همان: ۶۵)

محتوای این بیت در حدیث زیر مشاهده می‌شود:

«الخلق عيال الله فاحبهم اليه احسنهم صنيعا الى عياله»؛ مردم عيال خدا هستند؛ پس محبوب-ترین آن‌ها نزد او نیکوکارترین نسبت به عیالش هستند. (کلینی، ۱۳۷۵، جلد ۲: ۱۶۴)

بد انجام رفت و بد اندیشه کرد که با زیر دستان جفا پیشه کرد
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۹)

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «ظلم انسان را زمین زده و مرگ را نزدیک می‌کند، چرا که نتیجه ستم مرگ است»؛ «البغیُ یَصْرَعُ الرجالَ و یُدنی الآجالَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۵)

از دیدگاه سعدی بیت‌المال جهت راحتی مردم است و ارزش آسودگی خلق از گنجینه و مادیات افزون‌تر است:

دل دوستان جمع بهتر که گنج خزینه تهی به که مردم به رنج
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۷)

سعدی عاشق بشریت و دوستدار انسان است و این از تفکر وسیع و فراگیر سعدی در موضوعات انسانی سرچشمه گرفته است. به آسایش دیگران توجه کردن و آسایش ایشان را بر خویش‌ترجیح دادن در همه جای بوستان مشاهده می‌شود؛ این ابیات بیان‌کننده زمان‌های حکومت حضرت علی (ع) است که فرمود به چه صورت من سیر بخوابم که اطرافیانم با شکم گرسنه باشند (سید رضی، ۱۳۷۹، جلد ۵: ۹۷۱).

خنک آنکه آسایش مرد و زن گزیند بر آسایش خویشان
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۴)

نکردند رغبت هنر پروران به شادی خویش از غم دیگران
(همان: ۵۴)

چو بینم که درویش مسکین نخورد به کام اندرم لقمه زهراست و درد
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۸)

توانگر خود آن لقمه چون می خورد چو بیند که درویش خون می خورد
(همان: ۵۹)

فردی که خودش زیردست بوده و ستم بزرگان را برده اوضاع زیردستان را درک می کند، چرا که خدا ترس نیز از ستم نکردن نسبت به رعیت خودداری می کند و هرگز به دیگران ستم نمی کند. اگر سخن حاکمان بر تو سخت و غیرقابل تحمل است و نمی توانی بدخلقی آن ها را تحمل کنی بر زیردستان بد اخلاقی نکن. سعی کن بر کسی ظلم نکنی و دل کسی را نشکنی، چرا که دنیا دار مکافات است و هر کار کنی همان به تو برمی گردد.

هر آنکس که جور بزرگان نبرد نسوزد دلش بر ضعیفان خرد
گر از حاکمان سخت آید سخن تو بر زیردستان درشتی مکن
(همان: ۱۳۲)

این بیت اشاره به آیه ﴿يَدَالِلُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۱؛ دست خدا بالای دست آنهاست.

حضرت علی (ع) در این زمینه می فرماید: آنکه تو را بر آن سرزمین ولایت داده، بهتر از تو است و خداوند بالاتر از فردی است که به تو ولایت داده است. حاکمان عادل و بزرگان همواره به فکر زیردستان هستند و از آه مظلوم دوری جستند و نباید به زیردستان سخت گرفت. هنگامی که بزرگان دین ما بر این طریق و رویه کار کردند.

نکو گفت بهرام شه با وزیر که دشوار با زیردستان مگیر
چو منصف بزرگان دین بوده اند که با زیردستان چنین بوده اند
(همان: ۱۳۴)

اگر زیر دستی در آید ز پای حذر کن ز نالیدنش بر خدای
(همان: ۵۲)

اگر فردی به دلیل قدرت و مقامش بر زیردست خود ستم نماید، خداوند ناله وی را بدون جواب نمی گذارد. لقمان حکیم به فرزند وصیت می نماید که «و إِذَا دَعَّتْكَ الْقُدْرَةُ عَلَى ظَلَمٍ مِنْهُوَ دُونَكَ فَادْكُرْ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ»؛ فرزندم هر گاه قدرت، تو را به ظلم بر زیردست فرا خواند، قدرت خدا را به خودت به یادآور (دیلمی، ۱۴۱۲، جلد ۱: ۷۲).

۴. عبرت

۴-۱-۴. عبرت در نهج البلاغه

انسان زیرک کسی است که از تجربه های گذشتگان برای زندگی حال و آینده خویش بهره بگیرد. امام علی (ع) می فرمایند: «فی تصاریف الدنیا إعتبار»؛ در گردش های دنیا و روزگار گذشته و آینده پند گرفتن هایی است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، جلد ۱۰: ۱۱۵)؛ دنیا و روزگار به هیچ کسی وفادار نبوده و برای همه بدین صورت است.

۴-۱-۵. عبرت در بوستان سعدی

انسان باید از شکست خود یا دیگری عبرت گرفته تا بتواند در حیات به موفقیت دست پیدا کند:

چو باری فتادی نگهدار پای که یکبار دیگر بلغزد ز جای
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۶۵)

چو برگشته بختی در افتد به بند از و نیک بختان بگیرند پند
(همان: ۱۹۲)

در حدیثی نیز می‌خوانیم:

«طوبی لِمَنْ كَانَ صَمْتُهُ فِكْرًا وَ نَظَرُهُ عِبْرًا»؛ خوشا به حال کسی که سکوتش فکر و نگاهش عبرت آموز است (ابن بابویه، ۱۳۷۷، جلد ۱: ۲۹۵).

سعدی مال و مقام و مادیات را گذرا و غیر پایدار دانسته و برای این مقصود به گذشتگان استناد می‌کند که ایشان هم ملک و مقام و حشم دارا بودند، اما حال نه از خود آن‌ها خبری وجود دارد و نه از مقام و دارایی‌های ایشان:

مکن تکیه بر ملک و جاه و حشم که پیش از تو بودست و بعد از تو هم
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۷۲)

امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند تعالی به موسی وحی نمود به فزونی مال خوشحال نباش و مرا فراموش نکن، افزونی ثروت گناهان را از یاد برده و ترک یاد من قلوب را به قساوت می‌کشد (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد ۲: ۵۸۱). در اینجا امام صادق به تمرکز انسان به یاد و نام خدا دستور فرمود و اینکه اگر مال داری خدا را در هر حالتی نباید فراموش کنی و [به خاطر] زیادی مال نباید گناهانی که انجام دادی را از یاد ببری.

یکی بر سر گور گل می‌سرشت که حاصل کند زان گل گور، خشت
به اندیشه لختی فرو رفت پیر که ای نفس کوته نظر پند گیر
چه بندی درین خشت زرین دلت که یک روز خشتی کنند از گلت
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۸۷)

سعدی مرگ دیگران و ناپایداری دنیا را از دیگر مصادیق عبرت دانسته است:

چنانش برو رحمت آمد ز دل که بسرشت بر خاکش از گریه گل
پیشمان شد از کرده و خوی زشت بفرمود بر سنگ گورش نبشت
مکن شادمانی به مرگ کسی که دهرت نماند پس از وی بسی
(همان: ۱۸۸)

عاقبت انسان هم خاک شدن است:

نه چندان نشنید در این دیده خاک
که بازش به معجز توان کرد پاک
برین خاک چندان صبا بگذرد
که هر ذره از ما به جایی برد
(همان: ۱۸۸)

تفرج کنان در هوا و هوس
گذشتیم بر خاک بسیار کس
(همان: ۱۸۴)

کسانی که دیگر به غیب اندرند
بیایند و بر خاک ما بگذرند
(همان: ۱۸۴)

۵. عدالت

عدالت از نکات ارزنده‌ای است که بشر از دیرباز به آن پرداخته است. در حقیقت همان رسیدن به کمال والای انسانیست، چون انسان‌ها می‌توانند از طریق اخلاق و عرفان به تمامی کمال انسانی دست یابند و به طور مساوی از پاداش بهره‌مند شوند. در واقع شادی و غم هر فرد باید به تساوی بررسی شود؛ زیرا حقوق قراردادی هر فردی برای حفظ حقوق خود از راه خودکفایی خردمندانه و بر اساس عدالت تنظیم می‌شود.

عدالت در اسلام به حدی مورد توجه است که جزء اصول دین قرار دارد. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿هر انسانی که به عدالت فرمان دهد، او در مسیر مستقیم است﴾^۱، ﴿خداوند همیشه به عدل و احسان فرمان می‌دهد﴾^۲. خداوند همچنین می‌فرماید: ﴿اگر در بین مسلمانان تفرقه‌ای افتاد، میان ایشان به عدالت رفتار کنید یا اگر حتی می‌خواهید وصیتی بنگارید، همواره انسانی عادل را شاهد بگیرید﴾^۳.

عدالت میانه‌روی و دوری جستن از زیاده روی و تفریط در هر موضوعی است و عدالت دو شکل است. عدالت در اقتصاد که عبارت است از اینکه به هر چیزی که حق است،

۱. سوره نحل، آیه ۷۶

۲. سوره نحل، آیه ۹۰

۳. سوره مائده، آیه ۱۰۶

ایمان آوری و عدالت در عمل فردی؛ یعنی کاری انجام دهی که سعادت تو در آن باشد و کاری که موجب بدبختی است، انجام ندهی. عدالت در میان مردم عبارت است از اینکه هر فردی را در جای خویش به حکم عقل و شرع و یا عرف که استحقاق آن است، قرار بدهی؛ نیکوکار را پاداش داده و بدکار را مجازات کنی و حق مظلوم را از ظالم بگیری. لذا معلوم است عدالت همواره برابر با حسن و در تلازم با آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، جلد ۱۲: ۴۷۸).

جامعه آرمانی که سعدی در بوستان به تصویر کشانده است، جامعه‌ای خواهان عدالت و عدالت‌محور بوده که در آن عدل و نیکی حکم می‌راند و از ستم و بیداد به دور است. از دیدگاه سعدی عدالت ورزی، نیک نامی را به همراه دارد. البته اگر خواسته شود عدل را در آموزه‌های اسلامی بشکافیم، موضوعات بسیار زیادی است. منتها در تناسب با اشعار سعدی آیات ذکر شده است:

مکن جان من، تخم دین ورز و داد مده خرمن نیک نامی به باد
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۹۳)

به عدل و کرم سال‌ها ملک راند برفت و نکونامی از وی بماند
(همان: ۵۰)

در حقیقت انسان باید خویش‌شناس، خویش‌شناسی کاو و خویش‌شناسی یاب باشد. بدون شک چنین انسانی جایگاه ویژه‌ای نزد پروردگار دارد و شایسته این است که به انسان کامل لقب دهیم؛ زیرا او با خوش نامی و یاد مردم به خیر همیشه در دل مردم زنده است و هیچ گاه از بین نخواهد رفت. بنابراین، یک انسان زمانی می‌تواند به جایگاه والایی دست یابد که بتواند در آخرین مراحل سلوک اخلاقی و عرفانی دست یابد و مردم در سایه عدالت بتوانند به خواسته‌های دینی و دنیایشان برسند.

از دیدگاه سعدی آنچه ظالم با ظلم به دنبال آن است؛ یعنی قدرت و اعتماد مردم فقط با عدالت کسب می‌شود:

گمانش خطا بود و تدبیر سست که در عدل بود آنچه در ظلم جُست
(همان: ۶۱)

سعدی در حقیقت عدالت را مورد ستایش قرار داده است. در صورتی که انسان عادل می‌تواند به عالی‌ترین درجات معنوی و عرفانی دست یابد و در حقیقت نقطه مقابل آن ظلم هم به نقطه سقوط می‌رسد به طوری که از مسائل معنوی چیزی برای او باقی نمی‌ماند. مجازات ظالم می‌تواند تثبیت انسان عادل را بکند. سعدی انسان ستمکار را به مجازات در آن دنیا و ناکام ماندن از بهشت رهنمون می‌نماید. بی شک سعدی بهشت عارفان را همان وصال پروردگار می‌داند.

متناسب با این مفهوم در روایاتی از حضرت علی (ع) می‌خوانیم:

«مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ»؛ هر کسی به عدالت رفتار کند، خداوند حکومتش را حفظ می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، جلد ۵: ۳۵۵).

آنچه در تحقق عدالت سهم بسزایی دارد، مشارکت مردم به معنای رسیدن ارتباط عارف عدالت‌گستر با سایر انسان‌هاست؛ زیرا عدالت چه به معنای عرفانی و چه به معنای اجتماعی آن حداقل نیازمند مشارکت مردم است. بدون همکاری و همراهی مردم تحقق عدالت منجر نخواهد شد.

عدالت و مفهوم و نتیجه‌های آن به طور کامل در نصیحت‌های خسرو به شیرویه مشاهده می‌شود. در روایتی از حضرت علی (ع) می‌خوانیم:

«إِسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرْ الْعُسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يُعَوِّدُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ»؛ عدالت را اجرا کن و از زورگویی و ستمگر پرهیز؛ زیرا زورگویی مردم را به ترک وطن و اوست و ستم آنان را به قیام مسلحانه می‌کشاند. (سیدرضی، ۱۳۷۹: حکمت ۴۷۱).

حضرت علی (ع) چهار عامل را در به وجود آمدن مقام عرفانی در عدالت مطرح می‌کند: ۱- اندیشه و فهم عمیق است که طی آن عارف می‌تواند در پی حقایق امور به

اشیاء دست یابد. ۲- دانش ژرف و منظور از چنین دانشی رسیدن به حقیقت است. ۳- رابطه انسان با خود داوری است؛ داوری درست بدون هیچ گونه پیش داوری. ۴- بردباری در وجود عارف است. منظور از بردباری جلوگیری از بروز خشم است که به طور مداوم بر خود مسلط باشد و از حیطة شریعت خارج نشود (الموسوی، ۱۴۱۸، جلد ۵: ۲۲۸). در واقع عدالت به دو دسته نظری و شناختی و موانع عملی و کاربردی تقسیم می شود؛ در جایی که می گوید عدالت را اجرا کن (عملی)، از ستمگری پرهیز (شناختی)، زورگویی مردم را به ترک وطن وامی دارد (نظری) و ستم آنان را به قیام مسلحانه می کشاند (عملی).

شنیدم که خسرو به شیرویه گفت	در آن دم که چشمش ز دیدن بخفت
بر آن باش تا هر چه نیت کنی	نظر در صلاح رعیت کنی
الا تا نیچی سر از عدل و رأی	که مردم ز دست نیچند پای
گریزد رعیت ز بیدادگر	کند نام زشتش به گیتی سمر
از آن بهره ورتر در آفاق نیست	که در ملک رانی به انصاف زیست
چو نوبت رسد زین جهان غربتش	ترخم فرستند بر تربتش

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۳)

در این شعر هدف سعدی این است که به مسئولان گوشزد کند که هیچ گاه نباید در غفلت و بی خبری به سر ببری و فقط در جهت خیر و مصلحت مردم قدم برداری. همیشه ظلم و ظالم پایدار نیستند و در جهان به بدی شناخته می شوند. همیشه انسان عادل و حق طلب به نیکی از وی یاد می کنند. همیشه با فاتحه بر سر مزارش، روح او در آرامش ابدی قرار می گیرد. در واقع هدف ما از عدالت، همان عدالت فردی و عدالت اجتماعی است؛ هم به معنای تساوی و نابرابری است و در واقع عدالت خصوصیت فرد بیان می شود. میانه روی در امری که مورد قبول جامعه است به عنوان یک ارزش مورد قبول است. بنابراین، عدالت ارزشی ابزاری برای راه یافتن به مراتب بالای عرفانی است و اعمال و کردار انسان عارف با توجه به ارزش ها معنا و مبنا پیدا می کند.

۶. اعتدال در زندگی

از جمله موضوعات مهمی که در به وجود آوردن یک حیات سالم از توجه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، موضوع اعتدال در مجموعه حیات است، بدین مفهوم که انسان همه ارزش‌ها، مانند عبادت، خدمت به خلق، آزادی، حب، عشق ورزیدن و دیگر امور را به صورت هماهنگ و معتدل در خود ایجاد کند و شاید اعتدال را به نوعی تعامل هم بتوان معنی نمود؛ تعامل زبانی همان تعامل اجتماعی است. هنگامی در زندگی اعتدال صورت می‌گیرد که خواسته انسان با استدلال همراه باشد.

أصيكم عباد الله بتقوى الله فانها خير ما تواصى العباد به^۱ (خطبه/۴۷)
ای بندگان خدا شما را به تقوا سفارش می‌کنم؛ زیرا آن بهترین چیزی است که بندگان به آن توصیه شده است.

روشی که اسلام برای حیات مسلمانان مورد پسند دارد، هم راه معتدل و وسط است؛ چنان که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾^۲؛ ما شما را همچنان به آیین اسلام هدایت کردیم و به اخلاق معتدل بیاراستیم.

اهل بیت (ع) نیز انسان‌هایی متعادل بودند که در حیات خویش از افراط و تفریط در امور گوناگون پرهیز می‌کردند و به دیگران هم توصیه می‌فرمودند که از ایشان تبعیت کنند. حضرت رضا (ع) می‌فرماید: «ما هم بیت محمد (ص) امتی معتدل هستیم که درک نمی‌کنند ما را و به ما نمی‌رسند اشخاصی که افراط و زیاده‌روی می‌کنند و اشخاصی که دنباله روی ما هستند و از ما پیش نمی‌افتند و سبقت نمی‌گیرند.» همچنین با در نظر داشتن آموزه‌های دینی و قرآنی انسان را به رعایت اقتصاد و اعتدال در حیات دعوت می‌کند و می‌گوید در خرج کردن باید میانه رو باشید و زحمت یک ساله را در یک لحظه بر باد نداد و در زمان توانایی به فکر زمان رنج و تنگدستی نیز باشد:

به یک دم نه مردی بود سوختن
نگه دار وقت فراخی حساب

به سالی توان خرمن انداختن
چو در تنگدستی نداری شکیب

۱. خطبه ۴۷

۲. سورة بقره، آیه ۱۴۳

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۸۲)

در این ابیات سعدی انسان را به تعادل نسبت به اندوخته های خود دارد و نباید انقدر خرج کرد که در یک زمان کوتاه تمام سرمایه خود را ازدست بدهی و همیشه باید دخل باخرج مطابقت داشته باشد. به قول سعدی هنگامی که تحمل و صبر فقیری و بی چیزی را نداری، بهتر است اندوخته مالی برای خود کنار بگذاری تا هنگام بلا و مصیبت از آن بهره مند شوی.

حضرت علی (ع) هم در این زمینه می فرمایند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْإِقْتِصَادَ وَ حُسْنَ التَّدْبِيرِ وَ جَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَ الْإِسْرَافَ»؛ هر زمانی که خداوند متعال اراده نیکویی را به بنده اش داشته باشد در دل او میانه روی و نیکویی تدبیر می اندازد و او را از بدی تدبیر و زیادروی دور می کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۵۳).

انسان در بخشش هم باید رعایت حد اعتدال را داشته باشد و این موضوعی است که در قرآن هم به آن توجه شده است: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾^۱؛ هرگز دست را بر گردنت زنجیر مکن (و ترك انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی!

به یکبار بر دوستان زر میاش وز آسیب دشمن به اندیشه باش
اگر هر چه یابی به کف بر نهی گفت وقت حاجت بماند تهی
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۸۳)

در این ابیات سعدی معتقد است که نباید هر چه داری هزینه دوستان کنی، چرا که موجب حسادت دشمنان خواهی شد و آن ها به تو ضربه خواهند زد. همچنین اگر هر چه اندوخته داری هزینه کنی، هنگام نیازمندی تنها و بی کس خواهی ماند و باید به فکر آینده بود.

سعدی هم می‌گوید در مسیر میانه حرکت کن و از افراط و زیاده‌روی و تفریط و کوتاه‌دستی دور باش.

مگوی و منه تا توانی قدم از اندازه بیرون و ز اندازه کم (همان: ۱۵۵)

و اگر تند باشی به یکبار و تیز جهان از تو گیرند راه گریز
نه کوتاه‌دستی و بیچارگی نه زجر و تطاول به یکبارگی (همان: ۱۵۵)

عدالت و میانه‌روی مورد تأکید ائمه (ع) هم است. امام علی (ع) می‌فرماید: «خیر الامور النمط الاوسط»؛ «به‌یلق التالی»؛ بهترین کارها روش میانه است که پیش‌تازنده و سرعت‌گیرنده به سوی آن بر می‌گردد و عقب مانده به آن می‌رسد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۴).

۷. قناعت

قناعت در معنای رضایت به آنچه خدا از نعمت‌ها نصیب خلق کرده و از صفت‌های پسندیده اخلاقی است که مورد تأکید احادیث دینی است. قناعت انسان را بی‌نیاز می‌کند و باعث پالایش روح، عزت نفس، بلندی همت، آگاهی و خردمندی و عقیده به ناپایداری دنیا و تعقل و دوراندیشی دارد. حس شناخت کامل از خدا، روحیه امیدواری، پایداری در برابر گناه و مهم‌تر از همه، رهایی از فقر از نتایج قناعت است که باعث می‌شود شرایط اضطراب‌آور را از انسان دور کند و او همواره با یاد خدا و توکل بر توجه بی‌حد و حصرش به آرامش حقیقی دست یابد.

۷-۱. قناعت در نهج‌البلاغه

امام علی (ع) ملاک قناعت را مقدار و بهره‌مندی کم از دنیا نمی‌داند، بلکه بهره‌مندی و کفاف کافی از دنیا می‌داند و البته معتقد است توجه بیش از حد به دنیا انسان را به مرحله دنیاپرستی می‌برد. هرچند سخن اهل لغت، انسان را ضعیف به قسمت خود باشد. قناعت مدنظر

ما به معنای اکتفا کردن به درآمد کم و عدم تلاش و کوشش نیست، بلکه به تلاش، همت و پیگیری بسیار توصیه می شود و به حق در جهت مصالح و منافع انسانی باشد و نه براساس پرستش نفس.

امام علی (ع) می فرمایند: «هر کسی به آن مقدار از روزی که خداوند قسمت او قرار داده است، قناعت کند، از آنچه در دست مردم است، بی نیاز می شود» (خوانساری، ۱۳۶۶، جلد ۳: ۱۷۵). همچنین در زمینه قناعت و بلند همتی می فرمایند: «مِنْ شَرَفِ الْهَمَّةِ لُزُومُ الْقَنَاعَةِ»؛ پای بندی به قناعت، از والایی همت است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، جلد ۶: ۴۴). قناعت انسان را هر چند دارای فقر باشد، ثروتمند می کند؛ چراکه از حرص و زیاده خواهی به دور بوده و به آنچه دارد، رضایت دارد. حضرت علی (ع) می فرماید: «القناعة مالٌ لا ينفدُ»؛ قناعت ثروتی است که پایان پذیر نیست (صبحی صالح، بی تا: ۴۸۷).

۷-۲. قناعت در بوستان سعدی

حکایتی از عزت قناعت در بوستان آمده است:

ترا صبر بر من نباشد مگر	و لیکن مرا باشد از نیشگر
حلاوت نباشد شکر در نیش	چو باشد تقاضای تلخ از پیش

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۴۸)

در حکایت مرد روشن ضمیر و امیر ختن قناعت باعث بزرگی و سرافرازی بوده و انسان قانع برای امور مادی حاضر به خم و راست شدن در مقابل دیگران نمی شود:

چه خوب است تشریف میسر ختن	و زو خوب تر خرقه خویشتن
گر آزاده ای بر زمین خسب و بس	مکن بهر قالی زمین بوس کس

(همان: ۱۴۸)

قناعت ثروتی پر قیمت است؛ چراکه به دلیل عزت نفس انسان در نظر دیگران با عزت و بزرگ و موجب می شود ثروتمند و فقیر در دیدگاه انسان یکسان جلوه کند و سعدی

برای توصیف این معنا از مثالی زیبا استفاده می‌کند و آن تبدیل شدن چیزی بدون ارزش به گران‌بهاست نظیر خاک به زر و سنگ به سیم و علت آن را این گونه بیان می‌کند:

شیدی که در روزگار قدیم	شدی سنگ در دست ابدال سیم
نپنداری این قول معقول نیست	چو قانع شدی سیم و سنگت یکی ست
چو طفل اندرون دارد از حرص پاک	چه مشتی زرش پیش همت چه خاک

(همان: ۱۴۹)

از این رو، قناعت است که مادیات را در نگاه انسان یکسان و بدون اهمیت جلوه می‌کند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: بزرگوارترین مردم فردی است که قناعت و پارسایی و دوری از حرص و طمع را پیشه کند؛ زیرا که حرص و طمع فقر بالفعل و قناعت بی‌نیازی آشکار است که همگان آن را در اشخاص آراسته به وصف قناعت می‌توانند به سادگی مشاهده کنند.

در حکایتی دیگر، بار دیگر سعدی بر عزت نفس که با قناعت کسب می‌شود، تأکید می‌کند و اینکه قناعت، بی‌نیازی است و کسی که بدان مزین شد، سلطان و درویش در نظر ایشان یکسان است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: به آنچه خداوند برای تو مقدر فرموده است راضی باش تا بی‌نیاز شوی (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد ۷۸: ۱۹۲).

بینداختم شانه کاین استخوان	نمی‌بایدم دیگرم سگ مخوان
قناعت کن ای نفس بر اندکی	که سلطان و درویش بینی یکی

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

۸. مجازات بدکاران

۸-۱. مجازات بدکاران در نهج‌البلاغه

مجازات به مجموعه راهکارهایی که پس از ناکامی در رویکرد پیشگیری و درمانی به ناچار برای کنترل کنش‌های نابه‌هنجاری‌ها ایجاد می‌کند و از تداوم رفتارشان با بهره‌گیری از ابزارهای متفاوت مانع می‌شود. در میان دستورهای حکومتی حضرت امیر(ع) تنبیه فرد

«خیانتکار» را در رده بندی شدیدترین مجازات ها دانست؛ زیرا دسته ای از تنبیه ها را فقط برای فرد خاطی بیان کرده اند.

حضرت علی (ع) به یکی از حاکمانش نامه می نویسد: از خدا بترس و اموال ایشان را بازگردان و اگر چنین نمایی و خدا مرا فرصت بدهد تا بر تو دست پیدا کنم، تو را مجازات خواهم داد که از خدا عذرخواه من باشد و با شمشیری تو را می زنم که به هر کسی زدم وارد دوزخ شد (سید رضی، ۱۳۷۹: نامه ۴۱).

امام علی (ع) در جایی دیگر می فرماید: «و نباید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند؛ زیرا این کار موجب می شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند، ولی بدکاران را به بدکاری رغبتی بیافزاید» (همان: خطبه ۵۳).

با توجه به نمونه هایی که ذکر شد مربوط به مجازات کسانی که حدود قانون را رعایت نمی کنند در نهج البلاغه مجموعه ای از پیشنهادها ارائه می شود که نشانگر شدت عمل و اعمال مجازات های سخت و بازدارنده در برابر بزهکارانی است که واکنش پیشگیری و اصلاحی در آنان مؤثر نبوده است.

امروزه در دنیا نسبت به بیان جرم و نحوه مجازات مجرمان تحولاتی ایجاد شده است و نسبت به زمان قبل منعطف تر شده و از این دیدگاه کوشیده تا نگاه انسانی تری نسبت به بزهکار و نحوه سازگاری با او را فراهم کند، اما حقیقت امر این است که این تغییر نگرش نتوانسته در تعدیل جرم و جنایت مؤثر باشد.

در حالت کلی این واقعیت صدق می کند که تناسبی برای مجازات مجرمان با جرم است که این تنوع مجازات برای بزهکاران نشان از عدالت اجتماعی و نظم و قانون است.

۸-۳. مجازات بدکاران در بوستان سعدی

سعدی در برخورد با بدکاران در ابتدا پند و سپس بند را پیشنهاد می کند و به صورت کلی در کنش ها و واکنش های اجتماعی به قصاص و سزای عمل اعتقاد دارد. سعدی معتقد است تنها با مجازات نمی توان انسان بدکار را مجازات کرد باید او را کاملاً از بین ببری تا به دیگران آسیب نرساند و انسان بدکار در همه حال به انسان ضرر می رساند. اگر به انسان فرومایه محبت کنی، مطمئن باش آسیب و ضرر آن را می بینی و فرصت جبران این ضرر نیست.

مکافات مودی به مالش مکن که بیخش بر آورد باید ز بن
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۳)

سر سفله را گرد بالش منه سر مردم آزار بر سنگ نه
(همان: ۱۲۵)

فریبنده را پای در پی منه چو رفتی و دیدی امانش مده
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۴۳)

مفسد باید ریشه کن شود و از بدکار با تعبیرهایی نظیر گرگ و درخت خبیث یاد می‌کند
و می‌گوید همان ابتدا باید از بین ببری و گرنه به بقیه مردم آسیب می‌رساند و نیکویی در
حق وی را نشاندن درخت در شوره‌زار و پیهوده معرفی می‌کند:

سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۳)

واگر پند و بندش نیاید به کار درختی خبیث ست بیخش بر آر
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۵)

درخت خبیث مأخوذ از آیه قرآن است: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ
فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾^۱؛ (همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی
تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

مکن با بدان نیکی ای نیک بخت که در شوره نادان نشاند درخت
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

۱. سورة ابراهيم، آیه ۲۶

از دیدگاه سعدی، مجرم باید مجازات شود، چراکه در غیر این صورت به کثر روی خویش ادامه می‌دهد و گستاخ‌تر می‌شود و به اشخاص بیشتری ضرر می‌رساند. نیکی و رحمت به بدکاران، کاری عبث است و نتیجه‌ای ندارد؛ زیرا اگر چنین شخصی به قدرت رسد، ناشکر است و حتی ممکن است به رحم‌کننده خویش رحم نکند.

نکویی و رحمت به جای خودست
ولی با بدان نیک مردی بدست
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

چو از کار مفسد خبر یافتی
که گر زنده‌اش مانی آن بی‌هنر
ز دستش بر آور چو دریافتی
نخواهد تو را زندگانی دگر
و گر سر به خدمت نهد بر درت
اگر دست یابد ببرد سرت
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۸۰)

۹. عشق و محبت

عرفان و عشق سرنوشتی توأمان داشته به گونه‌ای که جدایی ناپذیر هستند و نام یکی نام دیگری را تداعی می‌کند. خدای متعال از حیث حب به ذات، تجلی کرد و این همه جهان-های پیدا و نهان را خلق کرد و تمامی هستی هم عاشق و شیدای وی هستند و در این زمینه امام علی (ع) می‌فرمایند: «خدایا از تو خواهانم که قلبم را از محبت خودت لبریز گردانی.» عشق در تعلیم و تربیت هم هدف بوده و هم راه و روش، هم ابتدا است و هم پایان بی‌نهایت. هدف است؛ زیرا که با وصل و کمال و معرفت منتج می‌شود؛ خود، راه و روش است؛ زیرا که سیر تکاملی دارد و منزلگاه‌های میان راه را در دل خویش جای داده است. به طور کلی، موضوعیت عشق با عقل جزئی انسان و تجربه حسی تفاوت دارد. این دلالت بر آن دارد که در نظام تعلیم و تربیت تحت تأثیر از عرفان اسلامی، تربیت عاطفی با محوریت عشق، دارای اصالت است و حتی مهم‌ترین جنبه تربیت، تلقی می‌شود (شمشیری، ۱۳۸۵: ۴۱).

«حقیقت ایمان میان آن‌ها و معرفت حق، پیوند لازم ایجاد کرد، نعمت یقین، آن‌ها را شیدای حق گردانید که به غیر خدا هیچ علاقه‌ای ندارند، شیرینی معرفت خدا را چشیده و از جام محبت پروردگار سیراب شدند...، آنچه آنان را شیفته طاعت خدا کرده بذر محبت

است که در دل می‌پروراند و هیچ‌گاه دل از بیم و امید او بر نمی‌دارند» (سیدرضی، ۱۳۷۹: خطبه ۹۱).

﴿بار خدایا! تو برای عاشقانت بهترین مونی و برای آنان که بر تو توکل کنند، بهترین کارسازی. اسرار آنان را در آینه دلشان می‌بینی و از نهان‌اش خبر داری و از اوج بصیرت و بینش آنان آگاهی. پس رازهایشان نزد تو هویدا و دل‌هایشان برای تو شیفته و شیدا است. اگر تنهایی، آنان را به وحشت اندازد یا تو مونسشان شود و اگر مصیبت‌ها بر آنان هجوم آورد، به تو پناه جویند، چون می‌دانند که سر رشته کارها به دست تو و در حوزه فرماندهی و تدبیر تو است. * پروردگارا، اگر از بیان مسألت‌م عاجز و درمانده‌ام یا راه پرسیدن را ندانم، پس به آنچه مصلحت من است، راهنمایم باش و دلم را به سوی آنچه خیر من است، هدایت کن که این توقع بیجا نیست و از هدایت‌ها و کفایت‌های تو دور نباشد (و از شب‌اندکی را می‌غوندند و در سحرگاهان از خدا طلب آموزش می‌کردند)﴾^۱.

۹-۱. عشق به خدا

عشق واقعی، عشق به معشوق واقعی و محصور به فردی است که با عشق به خویش عالم را خلق کرد و عشق را در همه هستی مانند انسان قرار داد. محبوبی که قرآن کریم وی را محبوب واقع و اصلی می‌داند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۲؛ کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا به شدت محبت دارند.

در حدیث هم بر محبت و عشق خدا تأکید بسیاری شده است. امام صادق (ع) فرمودند: «لَا يَمَحُضُ رَجُلٌ إِلَّا يَمَانُ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَمِنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ»؛ ایمان انسان پاک و خالص نمی‌گردد، مگر اینکه خداوند در نزد او محبوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر از جان، مال، پدر، مادر، فرزند و خانواده‌اش و همه مردم باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد ۶۷: ۲۵).

۱. سورة ذاریات، آیات ۱۷ و ۱۸

۲. سورة بقره، آیه ۱۶۵

در سخنان عارفانه، عاشق به جایی می‌رسد که تمام هستی‌اش را در کنار معشوق می‌بیند و گاه خود را نادیده و فقط معشوق را در نظر می‌گیرد. انسان‌های عارف، طالب خدا هستند؛ در صورتی که خداوند در روح و قلب ایشان حاضر است. ایشان به دنبال معشوق هستند:

دلارام در بـر دلارام جـوی لب از تشنگی خشک بر طرف جوی
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

قرآن خدا را به انسان بسیار نزدیک دانسته است: ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۱؛ و ما به او از رگ گردنش نیز نزدیک‌تریم. در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾^۲؛ بدانید خداوند بین انسان و قلب او حائل می‌شود و همه شما نزد او در قیامت جمع خواهید شد.

البته این موارد تشبیه است و قرب الهی از این نیز برتر و والاتر است؛ هر چند مثالی از این‌ها واضح‌تر در محسوسات پیدا نمی‌شود. عاشقان خدا در عشق الهی می‌سوزند و به چیزی جز محبوب نمی‌اندیشند. امام علی (ع) نیز دوستی خدا را به آتش سوزناک تشبیه می‌کند: «حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا إِحْتَرَقَ وَ نَوْرُ اللَّهِ لَا يَطْلُعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ»؛ دوستی و محبت خدا آتشی است که بر هر چه عبور کند، آن را سوزانده و بر هیچ چیزی تابش نمی‌کند، مگر اینکه روشن و نورانش می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد ۶۷: ۲۳).

حقیقت عشق و دوستی فقط مربوط به این دنیا نیست، بلکه از آن خارج است متعلق به جهان روح است. این روح انسان است که با نشانه‌هایی از معبود خشنود و شاد می‌شود و با فکر آن زندگی می‌کند و بر سختی‌ها و کمبود جهان پیروز می‌شود. اوست که از خلق گریزان و به حق مشغول هستند. چنان در عشق الهی غرق هستند که به دیگران توجه ندارند و همه چیز را در معشوق اصلی می‌یابد. در مکتب انسان‌های وارسته، این عارفان هستند که از همه تعلقات هستی رهایی می‌یابند و به بالاترین مرتبه عشق بازی می‌رسند. چنان مست و مدهوش پروردگارند که خود را به دست فراموشی سپرده‌اند.

۱. سوره ق، آیه ۱۶

۲. سوره انفال، آیه ۲۴

به یاد حق از خلق بگریخته چنان مست ساقی که می ریخته
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

امام صادق (ع) در بیانی بدین مضمون می فرماید: «إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا وَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُوِّلَطَ»؛ زمانی که انسان مؤمن خویش را از محبت جهان خالی می کند، سپس شیرینی محبت پروردگار خود را احساس می کند و با اینکه در بین اهل دنیا به سر می برد، اما گویی اختلال حواس پیدا کرده است (کلینی، ۱۳۷۵، جلد ۲: ۱۳۰).

دلدادگان حق به یاد عهدی که با او بسته اند، بوده و هنوز در تب و تاب آن هستند:

الست از ازل همچنانش به گوش به فریاد قالوا بلی در خروش
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

در این بیت اشاره به عهد الست و جهان ذر شده است. در این بیت می خواهد بگوید از تعلقات هستی رهایی پیدا کردن و تنها معشوق را در این جهان دیدن در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾؛ و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن ها را برگرفت و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می دهیم!» (چنین کرد مبدا) روز رستاخیز بگویند: «ما از این، غافل بودیم؛ (و از پیمان فطری توحید بی خبر ماندیم)»!

می صرف وحدت کسی نوش کرد که دنیا و عقبی فراموش کرد
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

حضرت صادق (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»؛ عبادت سه قسم است: گروهی عبادت کرده‌اند، خدای عزوجل را از راه ترس پس این عبادت بندگان است که از ترس خدمت می‌کنند و گروهی عبادت کرده‌اند از برای ثواب پس این عبادت مزدوران است که کاری می‌کنند که مزدی بستانند و گروهی عبادت کرده‌اند خدای عزوجل را به سبب محض دوستی او پس این عبادت آزادگان است و این افضل عبادت‌ها است (خوانساری، ۱۳۶۶، جلد ۲: ۵۷۸).

حدیث دیگری از امام صادق (ع) درباره حب خداوند می‌خوانیم: «حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِرِّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَلَى كُلِّ شَاغِلٍ وَ كُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ عِنْدَ ظُلْمَةٍ»؛ حب خداوند زمانی که باطن و درون بنده‌اش را روشن کند، او را از هر دل مشغولی و سرگرمی بازمی‌دارد و یاد غیر خدا را در هر تاریکی‌ای از وی سلب می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد ۱۵: ۷۹). سعدی گوید کسی که دوستدار محبوب است، از سرزنش دیگران نمی‌هراسد:

که عیبم کند بر تولای دوست؟ که من راضیم کشته در پای دوست
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۱۳)

در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ ای گروهی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دین خود مُرْتَد شود به زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکننده و فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و (در راه

دین) از نکوهش و ملامت احدی باک ندارند. این است فضل خدا، به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت و وسیع بی‌منتهاست و (به احوال همه) دانا است.

نتیجه‌گیری

سعدی در بوستان که اثر اجتماعی و سرشار از آموزه‌های اخلاقی و عرفانی است، آرمان شهری را طراحی کرده است که برای رسیدن به آن باید به اصول دینی و اخلاقی در تناسب با جامعه اسلامی پایبند باشد. اعتقاد کامل به خدا که عزت واقعی از درگاه وی به دست می‌آید در بوستان از اصول خلل‌ناپذیر سعدی است. انسان مورد نظر سعدی مخصوصاً حاکمان باید برقراری امنیت را سرلوحه کار خویش قرار دهند و به اصل عدالت کاملاً پایبند باشند، چراکه عدالت اصل انصاف است. در حقیقت تحقق عدالت امری شهودی و راه به دست آوردن آن امری عرفانی است و بنیان‌گزاران عدالت باید از راه طریقت به تحقق آن امیدوار باشند. شکر و سپاس نعمت‌های خدا را به جای بیاورند تا خداوند به نعمت‌های آن‌ها بیفزایند، در اعمال خویش خلوص کامل داشته باشند، از ظلم و ستم به هموعان خویش پرهیز کنند؛ زیرا این عمل، روش ناپسند و غیرانسانی است. از دیدگاه سعدی، عمل نیکو انسان را در نیل به کمال یاری می‌رساند. او نه تنها نیکویی را در حق انسان‌ها سفارش می‌کند، بلکه آن را در حق هر موجود زنده‌ای سفارش می‌کند و می‌گوید خداوند این عمل را با عفو گناهان پاداش می‌دهد. انسان آرمانی سعدی باید با یتیمان همدردی کند و اهل قناعت باشد، از حرص و طمع فاصله گرفته تا اسرار غیب به گوش دل وی وارد شود. در حقیقت فضیلت قناعت و رذیله طمع‌ورزی دو کشتی متقابلند که هر کدام تأثیر خاصی در روح و جان آدمی می‌گذارد و یکی باعث آرامش و دیگری باعث اضطراب می‌شود.

باتوجه به خصلت قناعت به این خوی ارزشمند، ایمان و توکل به خدا نقش اساسی دارد. این باور قلبی باعث می‌شود در دل انسان آرامش به وجود بیاورد.

طبق یافته‌های تحقیق و رُخداد انواع نابسامانی‌ها، ماندن کاربست و راه‌های پیشگیرانه و اصلاحی از یک سو و ضرورت حفظ نظم و همبستگی اجتماعی در اثر به خطر افتادن تحقق نیازهای فردی و اجتماعی افراد توسط هنجارشکنان و ضرورت اجرای عدالت اجتماعی از جهت دیگر به عنوان شرایط مهم رُخداد به حساب می‌آیند.

در این پژوهش شرایط مداخله گر در راستای اجرای انواع مجازات ها مربوط به آن را فراهم کرده اند. همچنین عشق ازدیدگاه عارفان رازی است که نباید بر کسی آشکار شود. وقتی معشوق پروردگار باشد، می توان به ازلی و ابدی بودن آن اشاره کرد. راز میان عاشق و معشوق نوع والایی در لایه های پنهان عشق خویش نمایان می کند. از آنجایی که راز آمیز بودن آن در پدیده عرصه هنر بر عظمت آن می افزاید. معنای حقیقی عشق می شود در به پروردگار معنا می یابد و سرخوردگی ها از دنیای رنج آمیز می تواند ژرفای احساس با دیگری بودن را نمایان سازد.

در منابع اسلامی بر چنین آموزه هایی که سعدی به آن ها معتقد است و مخاطب خویش را برای رسیدن به سعادت به عمل به چنین اموری سفارش می کند نیز تأکید شده است. نهج البلاغه امام علی (ع) از آثار بی نظیر اسلامی است که در آن این اصول کامل تر و مؤثرتر سفارش شده اند و در آرمان شهری که امام نخست شیعیان ترسیم کرده، عمل به آن ها از واجبات است تا انسان به سوی کمال حرکت کند.

به نظر می آید که سعدی در ترسیم این آموزه ها به نهج البلاغه توجه خاص داشته است. بررسی های این پژوهش نشانگر اشتراک های بسیار در موضوعات اخلاقی نظیر قناعت، صبر، عدالت و... عرفانی نظیر توحید و عشق الهی، مجازات بدکاران در نهج البلاغه و بوستان سعدی است؛ تا جایی که این تأثیر پذیری در بسیاری از موارد انسان را شگفت زده می کند و جا دارد که بررسی بیشتری در این زمینه انجام گیرد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mandana Alimi
esmail Bashekara



<http://orcid.org/0000-0003-0262-3546>

<http://orcid.org/0000-0006-4845-322X>

منابع

قرآن الکریم

ابن ابی الحدید، ابو حامد. (۱۳۷۴). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۷). *خصال*. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. تهران: انتشارات کتابچی.
ابوطالبی، فاطمه. (۱۳۶۷). *معنای زندگی در نهج البلاغه با تأکید بر شرح ابن ابی الحدید و علامه مجلسی و علامه جعفری*.

امامی، محمدعلی. (۱۳۶۹). *سعدی آموزگار قرن*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
انوری، حسن. (۱۳۹۳). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: انتشارات سخن.
بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۷۴). *شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمدرضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). *تطهیر الاعراق*. تهران: انتشارات بیدار.
برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). *الامحاسن*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۵۴). *ترجمه غرر الحکم و درر الکلم*. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگی اسلامی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و غرر الحکم*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

حرانی، حسن بن علی بن شعبه. (۱۳۸۲). *تحف العقول*. ترجمه احمد جنتی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: انتشارات آل البیت.
حکیمی، اخوان. (۱۳۸۰). *الحیة*. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
حمیدی، محمدحسن. (۱۳۷۹). *بیم و امید*. تهران: انتشارات سفیر.
خوانساری، جمال الدین محمد. (۱۳۶۶). *شرح غرر الحکم و درر الکلم*. ترجمه میر جلال الدین حسینی ارموی محدث. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۸). *تهذیب نفس و سیر و سلوک*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). *ارشاد القلوب*. قم: الشریف الرضی.
رزمجو، حسین. (۱۳۶۹). *شهر کهن در ترازوی نقد اخلاق اسلامی*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (ع).

سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۸۱). *بوستان*. تهران: انتشارات خوارزمی.
سید رضی، محمد. (۱۳۷۹). *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. ترجمه سید علی نقی. تهران: انتشارات فیض الاسلام.

- شبر، سید عبد الله. (۱۴۱۲ق). *تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دار البلاغة.
- سعیدی ابواسحاقی، خدیجه. (۱۳۹۱). *جلوه های مضامین دینی در بوستان سعدی*. دانشگاه شهرکرد.
- شمشیری، بابک. (۱۳۸۵). *تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان*. تهران: انتشارات طهوری.
- شیخ الرئیس کرمانی، عباس. (۱۳۸۵). *طور تجلی*. قم: انتشارات عصر ظهور.
- صبحی صالح. (بی تا). *شرح نهج البلاغة*. قم: دارالهجرة.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات*. تهران: انتشارات فردوس.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی. قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات فراهانی.
- طهماسبی، فریدون. (۱۳۹۱). *مضامین اخلاقی در بوستان سعدی و مقایسه آن با نهج البلاغة*. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۴، ۱۸۹-۲۱۸.
- علیزاده، حسین و ضمیری، حسین. (۱۳۸۱). *نظری دیگر در نهج البلاغة از منظر استاد مطهری*. قم: دفتر نشر معارف.
- عمید، حسن. (۱۳۹۰). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات اشجع.
- قاسمی، حاکم و رضایی، ملیحه. (۱۳۹۱). *جهان گرایی در اندیشه سعدی*. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳(۲)، ۲۷-۵۰.
- قریشی بنابی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاشفی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *عرفان و تصوف*. قم: دفتر نشر فرهنگ معارف.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵). *اصول کافی*. قم: انتشارات اسوه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷). *کافی، الفروع من الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ماسه، هانری. (۱۳۶۹). *تحقیق درباره سعدی، ترجمه محمدحسین مهدوی و غلامحسینی یوسفی*. تهران: انتشارات توس.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). *اخلاق در قرآن (مشکات)*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). *آشنایی با علوم اسلامی*. قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منسوب به امام صادق (ع). (۱۴۰۰ق). *مصباح الشریعة*. بیروت: الاعلامی.

میبدی، حسین بن محمد. (۱۴۱۱ق). *دیوان امیرالمؤمنین (ع)*. قم: دار نداء الاسلام.
ناظم زاده قمی، سید اصغر. (۱۳۷۴). *علی (ع) آئینه عرفان*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

References

- Abutalebi, F, (1989). *The meaning of life in Nahj alBalaghah with emphasis on Ibn Abi alHadid*, Allameh Majlesi and Allameh Jafari. [In Persian]
- Alizadeh, H and Zamiri, H,. (2002). *Another comment on Nahj alBalagheh from the perspective of Professor Motahari*, Qom, Maarif Publishing House. [In Persian]
- Amid, H,. (۰۰۱۱). *Farhang Persian Omid*, Tehran, Ashja. [In Persian]
- Anuri, H. (۰۰۱۳). *Farhang Bozor Sokhon*, Tehran, Sokhon Publications. [In Persian]
- Bahrani, A. (1995). *Translation of Nahj alBalagha Commentary*, translated by Mohammad Reza Atai, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [In Persian]
- Barghi, A, (1992). *AlMahasan*, Qom, DarulKitab alIslamiyeh. [In Persian]
- Dehkoda, A, (1998) *Dictionary*, Tehran, University of Tehran. [In Persian]
- Dilmi, H (۱۲۱۲ AH). *Ershad alQulob*, Qom, AlSharif alRazi. [In Persian]
- Emami, M. (1990). *Saadi Amoozgar Qoran*, Tehran, Ministry of Islamic Guidance. [In Persian]
- Harani, H, (2003). *Translated by Tohf alAqool*, translated by Ahmad Jannati, Tehran, Amir Kabir. [In Persian]
- Har Ameli, M, (1988). *AlShia means*, Qom, AlAlBayt. [In Persian]
- Hakimi, A, (2002) . *Al Hayah*, translated by Ahmad Aram, Tehran, Farhang Islamic Publishing House. [In Persian]
- Hamidi, M,. (2000). *Bim and Omid*, Tehran, Safir. [In Persian]
- Ibn Abi alHadid,, A. (1995). *The effect of history in the description of Nahj alBalagha*, translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran, Nei Publishing. [In Persian]
- Ibn Babouyeh, M,. (1998) *Khasal*, translated by Mohammad Bagher Kamrei, Tehran, Kitabchi. [In Persian]
- Ibn Moskawieh, A. (2001). *Tathir alAraq*, Tehran, Bidar Publications.
- Imam Sadiq (AS), (1979) *Misbah alSharia*, Beirut, AlAlami. [In Persian]

- Mibdi, H, (1990)*Court of Amir alMu'minin* (AS), Qom, Dar Nada alIslam. [In Persian]
- Kashefi, M, (2۰۰۵) . *Irfan and Sufism*, Qom, Farhang Ma'arif publishing office. [In Persian]
- Kalini, M,. (1996). *Usul Kafi*, Qom, Asvah. [In Persian]
- Kalini, M,. (1988). *Kafi*, AlFaroo Man AlKafi, Tehran, Dar alKitab alIslamiyeh. [In Persian]
- Khansari,J (1987). *Explanation of Gharral alHakm and Derr alKalam*, translated by Mir Jalal alDin Hosseini, Ermoy Mohhaddis, Tehran, University of Tehran. [In Persian]
- Khomeini, R,. (2009). *Refinement of self and conduct*, Tehran, Imam Khomeini's (RA) Editing and Publishing Institute. [In Persian]
- Majlesi, Mohammad Bagher. (1982)*Baharo lanvar*, Beirut, AlWafa Institute. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N, (1995). *Sample interpretation*, Tehran, Dar alKitab alIslamiyeh. [In Persian]
- Masbah Yazdi, M, (2009). *Ethics in the Qur'an (Difficulties)*, Qom, Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute (RA). [In Persian]
- Maseh, H, (1990). *Research about Saadi*, translated by Mohammad Hossein Mahdavi and Gholamhosni Yousefi, Tus. [In Persian]
- Motahari, M,. (1997) . *Familiarity with Islamic sciences*, Qom, Sadra. [In Persian]
- Nazim Zadeh Qomi, S, (1995). *Ali (AS) Ayane Irfan*, Qom, Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.[In Persian]
- Qasemi, H, and M, Rezaei, (۱۳۹۲). Universalism in Saadi's Thought, National Studies Quarterly, ۱۳th year, No. ۲, pp. ۵۲۲۷. [In Persian]
- Qureshi Bonabi, A,(1991). *Qur'an Dictionary*, Tehran, Dar alKitab alIslamiyeh. [In Persian]
- Rozmjo, H, (1990) *The ancient city in the scale of criticism of Islamic ethics*, Mashhad, Astan Quds Razavi (AS). [In Persian]
- Saadi Shirazi, Moslehuddin. (2002). *Bustan*, Tehran, Kharazmi. [In Persian]
- Seyed Razi, M,. (2000) *Translation and description of Nahj alBalagheh*, translated by Seyyed Ali Naghi, Tehran, Faiz alIslam. [In Persian]
- Shabar, A, (1991) *Commentary on the Holy Qur'an*, Beirut, Dar alBalagha. [In Persian]

- Shamshiri, B, (2006). Education from the perspective of love and mysticism, Tahori, Tehran. [In Persian]
- Sheikh alRaees Kermani, A, (2006). Manifestly, Qom, the age of emergence. [In Persian]
- Sobhi S, *Commentary on Nahj alBalagheh*, Qom, Dar alHijra, Bitā.
- Safa, Z,. (1993). *History of Literature*, Tehran, Ferdous. [In Persian]
- Tabarsi, F,(1981), *Assembly of AlBayan fi Tafsi alQur'an*, Tehran, Farahani. [In Persian]
- Tabatabai, M, (1995). *AlMizan*, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi, Qom, the community of teachers affiliated with Qom seminary. [In Persian]
- Tahmasabi, F, (2۰۱2). *Ethical themes in Saadi's Bustan and its comparison with Nahj alBalagheh*, *Research Journal of Educational Literature*, Year ۴, Number ۱۶. [In Persian]
- Tamimi Amadi, A, (1987) *Gharr alHakm and Gharr alHakm*, Qom, Islamic Propaganda Office. [In Persian]

#

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

##استناد به این مقاله: علیمی، ماندانا، باشقره، اسماعیل. (۱۴۰۲). پیوند عمیق آموزه های اخلاقی و عرفانی در نهج البلاغه و بوستان سعدی، *عرفان‌پژوهی در ادبیات*، (۳) ۲، ۲۰۵-۲۳۸.



Mysticism in Persian Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.